مقاله مروری (مروری توصیفی)

بهره گیری از قواعد اخلاقی در راستای ترهین سند طلب با استفاده از ابزارهای نوین مالی

الهه چیذری[1]، دکتر سام سوادکوهی فر*[2]، دکتر مهدی محمدی[3]
۱. دانشجوی دکتری ،گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران
۳. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴)

چکیده

زمینه: مال مرهون از جمله مواردی است که اختلافات زیادی در خصوصیات آن وجود دارد. با گذشت زمان و پیشرفت های عصر حاضر نیز عدم پاسخگویی خصوصیات عقد رهن سابق به ترهین اموال باعث شده تا برخی اموال بتوانند به رهن داده شوند.سند طلب نیز از جمله مواردی است که نشانگر نوعی طلب خواهد بود که می توان تحت شرایطی در قالب مال مرهون قرار بگیرد. ملاحظات اخلاقی از جمله مواردی است که می توان با استناد بدان سند طلب را با استفاده از ابزارهای مالی نوین به مال مرهون تبدیل کرد. لذا این تحقیق با روش تحلیلی- توصیفی به بررسی ملاحظات اخلاقی در تبدیل سند طلب به مال مرهون با استفاده ضوابط قانون مدنی پرداخته است.

نتیجه گیری: بر اساس قانون مدنی مال مرهون می بایست در قالب عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است. سند طلب به عنوان یک برگه مقدار دینی را که شخص برعهده دارد، به دارنده آن داده می شود. اگر چه رهن در دین قانون مدنی باطل است اما در حال حاضر در قانون عملیات بانکداری اسلامی و عقد استصناع خرید و فروش دین قانونی محسوب می شود. در واقع ابزارهای مالی نوین توانسته اند با راهکارهای جدید هدف قانونگذار را تامین کنند. با کمک قواعد اخلاقی از جمله پای بندی به عهد و پیمان، تبعیت عمل از نیت، اصل حسن نیت، اخلاق حسنه، تحلیل اخلاقی تراضی طرفین، قاعده آزادی عناوین و قالب ها، تحلیل اخلاقی مورد معامله، و معلوم و معین بودن مورد معامله می توان به ترهین سند طلب با کمک ابزارهای مالی نوین وجاهت قانونی داد.

کلیدواژگان: سند طلب، معیارهای اخلاقی، ترهین طلب، ابزارهای مالی

سرآغاز

عقود و قراردادها[1] در بستر تاریخ در قالب های معین و نامعین تشکیل شده اند و بر اساس خواسته ها و نیازهای اشخاص از خصوصیات آن به وجود آمده اند. با گذشت زمان و عدم پاسخگویی به نیازهای انسان این عقود و خصوصیات عارضی آنها توسط واضعان قانون مورد بازنگری قرار گرفتند. به نحوی که با توجه به نیاز های روز بتوانند پاسخگوی این نیازها باشند. به عنوان مثال قراردادهای پیمانکاری در حوزه های مختلف با توجه به نیاز کشورها به قالب قراردادی همچون اجاره اشخاص به وجود آمد و آثار جدیدی بر اساس خواسته شکل گرفت. هر چند که این عقود و قراردادها دچار تغییرات اساسی شدند، اما در واقع برخی مبانی و قواعد را نیز می بایست در نظر می گرفتند.

مشروعیت[2] قرارداد، عدم مخالفت با نظم عمومی جامعه ، در نظر گرفتن مقتضای ذات برخی عقود، در نظر گرفتن معیارهای اخلاقی[3] و..... از جمله مباحثی هستند که برای تشکیل عقود و قراردادها می بایست در نظر گرفته شوند.

مسئله وثیقه گذاری[4] و رهن برای تعهدات اصلی از جمله مسائلی است که با توجه به تحولات اساسی که در بستر عقود و قراردادها و نحوه انجام تعهد[5] صورت پذیرفته است، نیازمند بازنگری و باز خوانی برخی خصوصیات عقد رهن از جمله عین معین بودن مال مرهون می باشد. اگر چه ممکن است در توجیه اینکه قانونگذار در ماده۷۷۴ قانون مدنی عین معین را ملاک رهن قرار داده است تجزیه وتحلیل های حقوقی

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی: savadkouhisam@gmail.com

[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

بیاورند؛ اما این نکته غیر قابل انکار است که خصوصیات رهن قدیمی در قانون مدنی با توجه در شرایط اقتصادی جوابگوی نیازهای اشخاص نخواهد بود. در حال حاضر ظهور دارایی‌های اعتباری که نمونهٔ بارز آن طلب و منفعت است دارایی‌های مادی را تحت الشعاع قرار داده و مشخص نیست که مطالبات یک تاجر از مشتریان خود از اموال منقول و غیر منقولی[۶] که این تاجر دارد برای وثیقه گذاردن کم ارزش‌تر باشد و اگرچه تأسیس حقوقی رهن در قانون مدنی پاسخگوی شرایط اقتصادی خود بوده است لیکن با توجه به الزامات اقتصادی و عرف و رویهٔ بازرگانی و بانک‌ها، دیگر با شرایط حال حاضر مطابقت ندارد. و در مرحله عمل نیز این موسسات را با مشکلات و چالش های جدی مواجه ساخته است و باعث شده است تا راهکارها و رویه های متفاوتی را نسبت قانون مدنی برای اعطای تسهیلات در پیش گرفته و به استناد برخی آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، و حتی قوانین، الزامات قانون مدنی مبنی بر لزوم قبض رهینه و نیز ضرورت عین معین بودن مال مرهون نادیده گرفته شده است و ترهین بسیاری از اموال غیرمادی به رسمیت شناخته شده است که این امر سند طلب را نیز پوشش می دهد و متقاضی دریافت تسهیلات می‌تواند مطالبات خود را در مقابل دریافت تسهیلات به بانک مربوط به وثیقه گذارد. لذا نظر به اینکه عقد رهن موجب اطمینان دائن و وسیلهٔ کسب اعتبار مدیون در روابط تجاری است ضروری است تا موانعی را که بر سر راه توسل هر چه بیشتر به این عقد است، از بین برده و راه را برای رواج آن هموار سازیم یکی از این موانع این است که قانون مدنی رهن دین را باطل می‌داند (۱).

یکی از معیارهایی که می توان با استمداد ار آنها سند طلب را در زمره اموال قابل ترهین دانست، معیارهای اخلاقی مرتبط با حقوق هستند. معیارهای اخلاقی همواره با حقوق قرابت و نزدیکی بسیار زیادی داشته اند. اخلاق و حقوق، هر دو نگهبان اجتماع به شمار می روند و رابطه ی این دو حوزه با یکدیگر ناگسستنی است. از جمله مباحث مهم و اشتراکی میان دو رشته ی حقوق و اخلاق، مفهوم الزام‌آوری یا بایستگی قواعد است که هر دو نظام سعی در تقویت پایه های این الزام کنندگی در راستای اهداف خود دارند. آنچه چالش اساسی این تحقیق را تشکیل می دهد بررسی این موضوع خواهد بود که معیارهای اخلاقی تا چه اندازه در ترهین سند طلب نقش ایفا می کنند؟ لذا به نظر می رسد با بهره گیری از معیارهای اخلاقی می توان سند طلب را در زمره اموال مرهون قرارداد. در رابطه با تغییرات اساسی و یا شرایط اخلاقی انعقاد قراردادها کمتر نویسنده ای در این محدوده نیز از مبنای اخلاقی بطلان چنین قراردادهایی بحث کرده باشد و یا نظرات خود را بیان کرده باشد که چه اصل یا قاعده ی اخلاقی مبنای بطلان رهن دین و منفعت قرار گرفته است و این قرارداد در صورت نامشروع بودن موضوع یا جهت آن است و یا دست به تحلیل اخلاقی اعتبار قرارداد زده باشد. از سوی دیگر، کشف مبانی اخلاقی موثر بر حقوق از چنان حیطه وسیعی برخوردار است که بررسی آن به صورت کلی منطقی و علمی نمی تواند باشد و به آسانی با کاستن از دقت نظر در تجزیه و تحلیل زمینه ی نفوذ سلایق شخصی و جدایی آهسته و مستمر از قاعده مندی را سبب می شود که از همان آغاز آشکار است که راه به جایی نخواهد برد. به عبارت دیگر، تحلیل اخلاقی در یک پژوهش برخلاف کل نگری های موجود نباید در تمام مباحث علم حقوق مطرح شود بلکه صرفا باید در حوزه ای از حقوق مثل حوزه ی قراردادها، مسئولیت مدنی[۷]، شرکتهای تجاری و مانند اینها باشد .حتی تحلیل اخلاقی می تواند و بایسته است در مسائل جزئی تری مطرح می شود (۲و ۳).

بنابراین در این تحقیق سعی شد ابتدا چگونگی تبدیل سند طلب به مال مرهون و خصوصیاتی که می تواند به عین مرهون متلبس شود بررسی شده، و سپس به مبانی اخلاقی این تبدیل پرداخته شود.

بررسی ماده ۷۷٤ قانون مدنی

بر اساس ماده ۷۷۴ قانون مدنی، مورد رهن باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت،باطل است. با توجه به«عین معین»بودن مورد رهن، عده‌ای از حقوقدانان بطلان رهن اموال غیرمادی مانند حق اختراع و حق تألیف را نتیجه گرفته‌اند. بعضی دیگر نیز با تفسیرهایی سعی کرده‌اند حکم این ماده را با اموال فکری منطبق کنند(۴).

بعضی از حقوقدانان با اعتقاد به این که منظور از عین در ماده فوق،اصل وجود مال است که در مقابل دین و منفعت قرار می‌گیرد،نه وجود مادی و خارجی داشتن،این اموال را قابل توثیق می‌دانند؛با این توضیح که گاهی عین به معنای وجود مادی و به اصطلاح محسوس به کار برده می‌شود که در این مفهوم،عین در مقابل اشیای غیرمادی نظیر حق اختراع قرار می‌گیرد؛اما گاهی عین در مقابل منفعت به کار برده می‌شود که منظور،اصل خود مال است و عین در ماده مذکور به مفهوم اصل مال است در مقابل منفعت آن و نه به معنای خارجی بودن مال و تعیین داشتن آن(۵).

باطل دانستن رهن اسناد طلب و دین که اسناد انها در حمایت قانونگذار قرار دارند و محروم کردن بخش عظیمی از اموال و دارایی‌ها از توثیق، نه‌تنها حکمی سطحی و شتاب زده به نظر می‌رسد، بلکه با ملاحظات و واقعیت‌های اقتصادی نیز در تعارض است. بنابراین باید تلاش‌هایی را که به دنبال تسری احکام رهن به اموال فکری هستند ستود؛ اما تحلیل‌های فوق کامل و دقیق به نظر نمی‌رسند. طبق نظر نخست، شاید بتوان ورقه اختراع را قابل توثیق دانست، لکن مصادیق دیگر اموال فکری که برای آن‌ها سندی صادر نمی‌شود، تحت پوشش قرار نمی‌گیرند. تحلیل و نظر دوم هرچند تمام مصادیق اسناد، دارایی ها دیون و طلب ها را قابل توثیق می‌داند،اما دارای ایرادات زیر است:

ماده ۷۷۴ از دو جمله تشکیل شده است.جمله اول،به لزوم عین معین بودن مورد رهن اشاره دارد.جمله دوم نیز که با حرف عطف«و»به جمله اول اضافه شده، رهن دین[۸] و منفعت[۹] را باطل دانسته است.بررسی این دو جمله در کنار هم نشان می‌دهد آنچه در مقابل عین معین قرار گرفته، صرفا منفعت نیست، بلکه دین و منفعت است. بنابراین

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲
[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

برخلاف آنچه که گفته شده، در این ماده، عین معین نه دربرابر«منفعت » بلکه در«دین»و«منفعت»به کار رفته است(۶).

به نظر می‌رسد رهن سندی که حاوی طلب از شخص یا گروه یا شخص حقوقی باشد با ماده ۷۷۴ قانون مدنی تعارض ندارد، زیرا آنچه در ماده مذکور منع شده، رهن دین و منفعت است و از آنجا که اموال فکری، دین و منفعت محسوب نمی‌شوند، منعی متوجه آن‌ها نیست و باید رهن چنین اموالی را صحیح دانست.

خرید دین در قالب عقد استصناع

فقهای بزرگوار بحث خرید و فروش دین را در احکام بیع متذکر می شوند و در توضیح المسائل های جدید در بحث معاملات سفته مطرح می کنند. تحقیق مفصلی که درباره دیدگاه فقها و استدلالشان نسبت به بیع دین انجام شده، نشان می دهد شش نظریه فقهی در این زمینه وجود دارد(۶):

نظریه اول: بیع دین به طور مطلق باطل است و تفصیلی بین بیع به مدیون و غیر او و بین بیع دین حال و مؤجل نیست. این نظریه را شیخ طوسی به شافعی نسبت داده است.

نظریه دوم: بین دین حال و مؤجل تفصیل قائل می شود و بیع دین حال را صحیح و مؤجل را باطل می داند. شهید اول و صاحب حدائق این نظریه را برگزیده اند.

نظریه سوم: بیع دین به مدیون درست ولی به شخص ثالث باطل است. ابن ادریس و امام خمینی (در قول جدیدشان) از طرفداران این نظریه هستند.

نظریه چهارم: که بسیاری از فقیهان مثل محقق ثانی، شهید اول و مقدس اردبیلی آن را اختیار کرده اند، این است که بیع دین مؤجل به ثمن حال (نقد) جایز است، چه به مدیون فروخته شود و چه به شخص ثالث؛ ولی بیع دین به نحو نسیه و ثمن مؤجل، باطل است.

نظریه پنجم: که شیخ طوسی، ابن براج و شهید در دروس این نظر را مطرح کرده اند، این است که بیع دین به کمتر صحیح است ولی مشتری بیشتر از آن مقدار که به طلبکار پول داده است نمی تواند از بدهکار بگیرد و ذمه بدهکار از مابقی دین، بری می شود.

نظریه ششم: این است که بیع دین مطلقا صحیح است و خریدار، مالک تمام دینی می شود که خریده است. فقیهان مشهور شیعه و فقیهان معاصراین نظریه را مطرح کرده اند.

بنابراین در جمع بندی بیع دین می توان گفت بیع دین صورت های زیادی دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

بیع دین حال به من هو علیه یعنی بدهکار: فروش دین حال به بدهکار از نظر همه فقها جایز است.

بیع دین حال به غیر بدهکار: این صورت را نیز تقریبا همه صحیح می دانند به غیر از ابن ادریس که می گوید فروش دین به شخص ثالث جایز نیست(۷).

یکی از روش های مهم تامین سرمایه برای بخش های مختلف خصوصی و دولتی، استفاده از ابزار مالی است، زیرا از این طریق می توان سرمایه ی افراد جامعه را که به سبب ناچیز بودن و نداشتن تخصص و وقت لازم راکد مانده است برای انجام پروژه های عظیم اقتصادی به کار گرفت. یکی از این ابزار که در پروژه های زیربنایی و سازندگی کاربرد فراوانی می تواند داشته باشد، انتشار اوراق استصناع است که بر مبنای عقد استصناع شکل گرفته و به جهت دارا بودن سود ثابت در سررسید معین از جذابیت قابل توجهی برخوردار است.

در راستای تحقق توسعه ابزارهای مالی اسلامی و استفاده از حداکثر ظرفیت بانک ها در زمینه تخصیص بهینه منابع به بخش های مختلف اقتصادی در شبکه بانکی کشور، لزوم اضافه شدن سه عقد استصناع ، مرابحه و خرید دین، به فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۹۰ مطرح گردید. در واقع پس از طرح موضوع از طرف شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و تبیین ماهیت فقهی- اقتصادی و کارکردهایی که این عقود می توانند در نظام بانکی کشور به همراه داشته باشند. پیشنهاد اضافه شدن عقود یاد شده در راستای تکلیف مقرر در ماده ۹۸ قانون برنامه پنجم توسعه به فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا، توسط بانک مرکزی به مجلس شورای اسلامی ارایه شد؛ این پیشنهاد با نظر مساعد نمایندگان محترم مجلس تصویب گردید و پس از آن آیین نامه های اجرایی این عقود به تصویب هیأت وزیران رسید. دستورالعمل های اجرایی عقود سه گانه نیز در یک هزار و یکصد و بیست وهشتمین جلسه مورخ ۲۵/۵/۱۳۹۰ شورای محترم پول و اعتبار به تصویب رسید و طی بخشنامه ای از سوی مدیریت کل مقررات، مجوزهای بانکی و مبارزه با پول شویی بانک مرکزی به تمامی بانک ها و موسسات اعتباری غیربانکی ابلاغ گردید. در قانون عملیات بانکی بدون ربا، عقود شرعی گوناگونی مبنای معاملات بانکی قرار گرفته است با این وجود، یکی از علل صوری شدن قراردادها، عدم تأمین نیاز متقاضیان وجوه در چهار چوب عقود موجود است. با بکار گیری عقد استصناع و امکان پاسخگویی به برخی از نیازهای واقعی متقاضیان می توان حداقل مانع استمرار و یا محدود نمودن چنین روندی گردید.

اوراق استصناع در واقع سندی است مبنی بر طلب دارنده ی آن از بانی، که در زمان تعیین شده قابل دریافت است. حال پرسشی که مطرح شود این است که دارندهی این اوراق می تواند از این برگه به عنوان وثیقه استفاده کرده و آن را به رهن بگذارد؟ هر چند که رویه قانون مدنی شناسایی عین معین به عنوان مال مرهون است اما این نکته قابل توجه است که فقهایی همچون چون علامه حلی و محقق ثانی بر بطلان رهن دین تصریح دارند و رهن دین از سوی بسیاری از فقیهان پذیرفته شده است .حتی فقهایی چون شهید ثانی، صاحب جواهر و محقق اردبیلی که قبض را شرط رهن دانسته اند، رهن دین را ممکن دانسته و در نتیجه رهن دین و عین کلی را صحیح می دانند(۸).

بنابراین با وجود این که به نظر می رسد رهن دین از جهت شرعی بلااشکال باشد، ولیکن قانون مدنی این امر را منع کرده و رهن دین

[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

را باطل دانسته است و از آن جا که اوراق استصناع نیز سند دین است، قابل استفاده به عنوان رهن نیست .این در حالی است که این اوراق و اوراق شبیه به آن از جهت سهولت نگهداری و نقل وانتقال، بهترین وسیله برای وثیقه هستند و جامعه ی کنونی نیاز به اعتبار و صحت رهن دین دارد.

یکی از نویسندگان حقوق مدنی معتقد است که «در قانون مدنی بی جهت رهن دین باطل دانسته شده است، را ه حل هایی برای وثیقه نهادن دین پیشنهاد می دهند که به نظر می رسد از این را ه حل ها به جای رهن اوراق می توان استفاده کرد. یکی از این راه حل ها استفاده از معامله با حق استرداد است به این نحو که طلبکاری که مایل به رهن طلب خویش است، می تواند آن را به طور شرطی و با حق استرداد به مرتهن انتقال دهد و از بابت آن اعتبار بگیرد و چنان چه مبلغی را که به وام گرفته است نپردازد، خریدار شرطی(وام دهنده) حق دارد از محل مورد مطالبه پول خود را وصول کند .همچنین برای استفاده از دین به عنوان وثیقه، بدهکار می تواند به بستانکار وکالت دهد تا طلب او را وصول کند و هرچه را به دست می آورد، نزد خود به عنوان وثیقه نگه دارد یا بابت طلب تملک کند(۸).

تحلیل های اخلاقی ترهین سند طلب

تحلیل اخلاقی تراضی طرفین[۱۰]

در نظام حقوقی ایران اراده امری است تشکیل شده از دو عنصر مستقل قصد و رضا و فقدان هریک، اثری متفاوت با دیگری بر عقد دارد(۵). تفکیک دو مفهوم قصد و رضا در قانون مدنی به تبع مشهور فقها در نظامهای حقوق اروپایی مشاهده نمی شود و از اختصاصات حقوق اسلام است(۹). تفکیک قصد از رضا و مفاد مواد ۱۹۱ تا ۱۹۳ ق.م .، بر مبنای اجماعی است که فقها در نوشته های خود راجع به قاعده «تبعیت عقد از قصد برشمرده اند»(۱۰). طبق این قاعده، وجود قصد حین انعقاد عقد ضروری است و فقدان آن مانع تحقق عقد است. علاوه بر این، حالاتی چون خواب، بیهوشی، مستی و موارد عدم انطباق قصد طرفین عقد بر یکدیگر در حکم فقدان قصد دانسته شده است(۱۱). افزون بر وجود قصد، اراده ای موثر است که معیوب نباشد و با اختیار و آگاهی اعلان شده باشد.

نیت قصد و غرضی است که انسان را به انجام عملی بر می انگیزاند. در اخلاق انگیزه و نیت[۱۱] پایه و اساس کلیه اعمال آدمی و منشاء خوبیها و بدیها بوده و ارزش اعمال اشخاص در ارتباط با انگیزه و نیت آنها سنجیده می شود. این امر نمودار اصالت نیت در برابر عمل در اخلاق است(۱۲). به عبارت دیگر، برای اینکه عملی اخلاقی محسوب شود نه تنها باید نفس عمل حسن و پسندیده باشد بلکه حسن فاعلی و نیت پسندیده ی فاعل نیز از ضروریات است(۱۳). چراکه عمل بدون نیت اخلاقاً نه قابل سرزنش است نه قابل ستایش. در واقع، انگیزه ی یک فعل ارادی از نفس انسان سرچشمه می گیرد و از جهت کمی و کیفی، شکل، ویژگی های زمانی و مکانی تابع انگیزه ی فاعل است(۱۴). همچنین لازمه ی اخلاقی بودن یک عمل، اختیاری بودن آن است .به این معنا که انگیزه و نیت فاعلِ عمل باید به انجام رسانیدن نفس عمل فارغ از هرگونه اجبار و اکراه باشد. زیرا اختیار و آزادی در فعل یا ترک فعل شرط اصلی مسئولیت اشخاص در قلمرو اخلاق است..

تبعیت عمل از نیت به عنوان یکی از اصول اساساً اخلاقی، نه تنها در اعمال و رفتار انسان و سعادت وی اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد بلکه همانگونه که خواهیم دید، در طی مراحل گوناگون و پوست اندازی های بسیار، رنگ حقوقی و فقهی برجسته ای نیز به خود می گیرد .به همین دلیل، در قرآن کریم گفتارها و رفتارهای انسان بر اساس شاکله ی روانی و فکری آنها استوار است و این اساس و پایه روانی و فکری شکل دهنده ی نیت و قصد باطنی انسان است که از طریق گفتار یا رفتار نمایان می شود(۱۵). کاربرد این اصل اخلاقی در عبادات از گستره ی بسیار وسیعی برخوردار است .چراکه در عبادات نیت و قصد باطنی مورد توجه شارع بوده و بسیاری از اعمال و افعال عبادی بندگان بدون قصد قربت و نیت خاصِ منظور شارع فاقد اثر است .اما، در علم حقوق اصولاً به اغراض و نیات اشخاص توجه نشده است. با این وجود، در برخی موارد می توان به قاعده اخلاقی مذکور تمسک کرد و بر این مبنا استدلال نمود . زیرا، اراده ی اشخاص و قصد و رضای آنها در تکوین و تحقق قرارداد نقشی اصلی و اساسی دارد به گونه ای که الفاظ و افعال و سایر ابزارهای اعلان اراده به تنهایی و بدون کاشفیت آنها از اراده و درون متعاقدان موجد هیچ تکلیف و تعهدی نمی باشد(۱۶). علاوه بر این، در حقوقِ برگرفته از مذهب به دلیل آمیختگی احکام با اصول اخلاقی و اهمیت نفس و درون انسان، عدم ملاحظه نیات اشخاص و توجه به ظاهر گفتار و کردار بسیار دشوار است(۸). بر همین اساس، همانگونه که قصد و نیت فاعل در عبادات عامل مهمی در دسته بندی عمل و ترتب حکم خاص بر آن می باشد و کسی که در حال خواب یا مستی به دیگری ناسزا بگوید همانند کسی نیست که در حالت خشم چنین کند، در اعمال حقوقی نیز قصد و اراده کارگزار اصلی است. عبارت دیگر، در قرارداد نیز کسی که با قصد و اراده و رضایت اقدام به انعقاد می کند همانند کسی که قصد یا طیب نفس ندارد نیست .چراکه نیت از یک سو فرایندی وابسته به فاعل است و از سوی دیگر با فعل در ارتباط است .ناشی شدن نیت از فاعل دلیل وابستگی نیت به فاعل است .در مقابل، از آنجایی که نیت به فعل تعلق می گیرد و جهت آن را مشخص می سازد با فعل در ارتباط قرار می گیرد .این ارتباط دوگانه سبب می شود که نیت در فاعل و فعل موثر واقع شود(۸). اما پرسشی که در این زمینه مطرح می شود. این است که اولاً؛ آیا قاعده اخلاقی تبعیت عمل از نیت زمینه ساز اصل یا قاعده ای حقوقی در انعقاد عقد بوده است؟ ثانیاً؛ در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش نخست، آیا حسن نیت یا سوء نیت به صورت یک قاعده مستقیماً در شکل گیری و اعتبار ترهین سند طلب به ایفای نقش می پردازد و موثر است؟

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال هفدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲

[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

همانگونه که بیان شد هرچند قواعد حقوق قراردادها اصولاً به اعمال اشخاص توجه دارد، اما، نسبت به اندیشه ی درونی و نیات نیز بی تفاوت نیست. چراکه اعمال و افعال انسانها از نیات درونی آنها سرچشمه می گیرد .قاعده اخلاقی تبعیت عمل از نیت نیز، هرچند به طور مستقیم در قواعد حقوقی مرتبط با قصد یعنی تبعیت عقد از قصد آنچه که واقع شده است قصد نشد و آنچه که قصد شده است واقع نشد. قاعده اختصاص اعتبار در عقود به قصد و معنا نه الفاظ دخالت ندارد اما، این قواعد شاخه ای از دخالت ندارد اما، این قواعد شاخه ای از قاعده ای عام تر تحت عنوان «تبعیت کلیه امور از مقاصد» شناخته می شود. هرچند قواعد حقوقی و فقهی مذکورِ مرتبط با قصد و رضا بازتولیدی حقوقی از قاعده اخلاقی تبعیت عمل از نیت هستند.

نکته دیگری که در این زمینه قابل توجه است مسئله حسن نیت در قراردادهاست و تا جایی که مخالف قانون شناخته نشود از اعتبار قانونی برخوردار است. چراکه روابط اجتماعی اشخاص در جامعه بر صحت و درستی و رفتار صادقانه قرار داده شده است و این امر مبین وجود حسن نیت در روابط اجتماعی است(۱۷).

هرچند خرده گیری و ایراد اشکال بر مقاصد و نیات اشخاص امری نامتعارف و دور از عرف غالب است اما، اشخاص در اِعمالِ یکجانبه و فرصت طلبانه ی این اختیار در روابط اجتماعی امکان گسترده ای ندارند. زیرا لازمه ی حفظ این روابط منوط به وجود حسن نیت و رفتار منصفانه است.

سند ترهین با توجه به اینکه طرفین عقد رهن با تراضی و در حدود تراضی و بر اساس حسن نیت اقدام به ترهین سند طلب کرده اند و همچنین مقتضای ذات عقد رهن نیز با توجه به خصوصیات عقد استصناع این نوع سند تبدیل به عین معین شده است وقبض عین معین منظور و مقتضای ذات عقد را فراهم کرده است. مقتضای ذات عقد را می توان اموری دانست که حیات عقد بدان بستگی دارد چنان چه عقد بدون آن محقق نمی گردد مگر به تحقق آن ، مثل تملیک در عقود مملکه مانند بیع یا تملیک منفعت در عقد اجاره که فوات هر کدام موجب انتفاء عقد است به عبارت دیگر اگر شرط بر خلاف چنین مقتضایی باشد عقد محقق نمی شود .

معیار اخلاقی قاعده آزادی[۱۲] عناوین و قالب ها

اصل آزادی قراردادی در حقوق ایران به موجب ماده ۱۰ ق.م . پذیرفته شده است .این ماده مقررمی دارد « قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده اند در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد نافذ است» بنابراین، در انعقاد قراردادها آزادی اراده را باید به عنوان اصلی مسلم و پذیرفته شده دانست که قانون از راه اعتبار بخشیدن به قراردادهای خصوصی به اراده اعطا کرده و در نتیجه تراضی اشخاص، اصولاً حاکم بر سرنوشت پیمان های ایشان در آمده است(۱۸).

مهمترین قاعده ی مندرج در مفهوم اصل آزادی قراردادی این است که اشخاص می توانند تراضی خود را در چارچوب قوانین امری زیر هر عنوانی که مایل باشند منعقد ساخته و نتایج و آثار این قرارداد بی نام یا خصوصی را آزادانه تعیین کنند. بر این اساس، پیش بینی نهادهای حقوقی در قانون که به عنوان عقود معین شناخته می شوند سبب نمی شود که اشخاص ملزم باشند یکی از آنها را برای توافق خود انتخاب نمایند. پس اشخاص می توانند از هر قالب و طریقی اعم از معین و غیرمعین برای تنظیم روابط مالی و قراردادی خویش سود جویند(۱۵) با این مقدمه مشخص می شود که مفهوم عنوان بحث یعنی آزادی عناوین به این معنا نیست که اشخاص مختارند که از قالبهای موجود قالبی را انتخاب کنند. بلکه به این معنا است که اراده ی اشخاص برای نفوذ و اعتبار خود نیاز به هیچ قالب و شکل معین و از پیش تعیین شده ای ندارد.

همانگونه که سابقا نیز اشاره شد بر اساس قاعده تبعیت عقد از قصد آنچه که سازنده ی عقد است قصد طرفین عقد است نه قالب و صورتی که این اراده از طریق آن بیان می شود .از این گفته دو نتیجه به دست می آید؛ نخست اینکه عنصر موجد عقد قصد است و فقدان آن به معنای فقدان قرارداد است و دوم اینکه اگر اراده سازنده عقد باشد پس اصولاً باید به خودی خود بتواند قرارداد را به وجود آورد بدون اینکه در قالب و عنوان خاصی باشد.به عبارت دیگر، قرارداد نفوذ و اعتبارش را از اراده و قصد طرفین اخذ می کند. لذا اشخاص می توانند تحت هر قالب و عنوانی قراردادهای خویش را منعقد نمایند.

مهمترین مولفه های اخلاقی آزادی عناوین و قالب ها عبارتند از:

۱-پای بندی به عهد و پیمان[۱۳]: یکی از مهمترین اصول اخلاقی بی قید و شرط در روابط میان انسانها و عاملی در جهت رشد و تکامل و تعالی اشخاص با هر عقیده و مذهبی قلمداد می شود(۱۹). وفای به عهد و پیمان از جمله ارزشهای مهم اخلاقی و از فضایل آدمی است. که نقض آن سزاوار سرزنش دانسته شده است. به عبارت دیگر، قرارداد عهد و پیمان موکدی است که برای طرفین آن تکلیف وجدانی و اخلاقی[۱۴] به وجود می آورد .چراکه راه و روش خردمندان در عهد و پیمانشان پایبندی به آن است و دست کشیدن از التزام به عهد و عقد را نقض عهد دانسته و آن را قبیح و قابل شماتت می انگارد(۲۰). این است که عقلای هر قومی وقتی معامله ای انجام می دهند به حفظ آن ملتزم می شود و به عهد و پیمان طرف مقابل هم اعتماد می کنند و اصولا نظام اجتماعی و اقتصادی بر این اعتماد متقابل استوار است. اگر هر عهد و پیمانی و هر قراردادی نقض شود احتیاجات معمولی مرتفع نمی شد و بلاتکلیفی حکمفرما می شد. چراکه عدم توجه به اهمیت وفای به عهد سبب ایجاد بی نظمی و هرج و مرج و سلب اعتماد انسانها به یکدیگر می شود که این امر خود زیربنای روابط اجتماعی را سست کرده و سبب متلاشی شدن زندگی افراد جامعه می شود(۲۱).

تحلیل اخلاقی مورد معامله

شاید بتوان مهمترین معیاراخلاقی تبدیل سند ترهین را به مال مرهون بررسی مورد معامله دانست. مورد معامله در عقد رهن مال مرهون است

[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

که بر اساس ماده ۷۷۴ قانون مدنی مورد رهن می بایست عین معین باشد. یکی از شرایط اساسی صحت قراردادهای مالی، مالیت داشتن موضوع عقد است .مورد معامله اعم از اینکه فعل یا ترک فعل یا چیزی باشد باید دارای ارزش اقتصادی باشد و مردم در ازای آن پول بپردازند اعم از اینکه اصالی باشد یا آلی .منظور از مال اصالی مالی است که خود ذاتاً دارای ارزش است. برخی دو شرط اساسی فایده داشتن و محدود بودن وجود یا عرضه ی آن را در مفهوم مال لازم دانسته اند .منظور از شرط دوم قابلیت اختصاص یافتن چیزی است. برای مثال، هوای آزاد وجودش محدود نیست و نمی توان هوایی که در فضای آزاد است را مال تصور کرد .چراکه قابل اختصاص یافتن به افراد خاصی نیست .با این وجود، اگر همین هوای آزاد وارد کپسول اکسیژن غواصی شود محدود و قابل اختصاص تلقی می شود و می تواند مورد داد و ستد قرار گیرد(۲۲).(نخستین شرط مفهوم مال یعنی فایده داشتن خود بایست واجد دو شرط باشد. نخست اینکه منفعت مذکور عقلایی باشد .منظور از منفعت عقلایی فایده و نفعی است که عقلا و خردمندان جامعه آن را تایید کنند و یا به دلیل زیان بیشتر نامطلوب ندانند. علاوه بر این، ممکن است منفعت عقلایی منفعتی باشد که در نظر اکثر مردم مطلوبیت ندارد بلکه امری شخصی میان طرفین عقد باشد با این وجود عقلا و انسانهای متعارف جامعه آن را برای آن شخص خاص و در آن وضعیت ویژه مطلوب می شناسند(۲۳). علاوه بر این، منفعت مذکور باید مشروع باشد. برخی مشروع بودن را به معنای تطابق با شرع اسلام می دانند(۲۴). بر این اساس معتقدند که اگر مفاد قانونی امری مغایر شرع باشد شرط خلاف آن صحیح و نافذ است. در مقابل، برخی بر نیز اساس اصل چهارم قانون اساسی قائل به این دیدگاه هستند که میان مشروعیت شرط و قانونی بودن آن تفاوتی وجود ندارد. درنتیجه نامشروع بودن را به معنای مخالفت با قوانین موضوعه کشوری قلمداد می کنند(۲۵). در هر حال، به نظر می رسد مراد از نامشروع با توجه به ماده ق.م. و ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اموری است که مخالف قانون یا نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد هرچند چهره مذهبی نداشته باشد. موجب قانون صریحاً نهی نشده باشد(۲۶). بنابراین، چیزی که منفعت عقلایی و مشروع نداشته باشد مال محسوب نمی شود. بر این اساس، ماده ۲۱۵ ق.م. مقرر می دارد مورد معامله باید مالیت داشته باشد و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

در غیر این صورت، بر اساس ماده ۳۴۸ ق.م .قرارداد باطل است و در این ماده اشعار می دارد« بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد باطل است»

ذکر این نکته در رابطه با سند طلب که حاوی مقداری دین که بر ذمه متعهد است، می توان مصادیقی همچون چک و برگه های اوراق بهادار را سند طلب دانست که این اسناد دارای اعتبار و ارزش اقتصادی می باشند. بر پایه عقد خرید دین، دین بدهکار به بیشتر یا کمتر از میزان اسمی از طلبکار توسط مدیون یا ثالث خریداری می شود.

همچنین سند عادی طلب که گویای مقدار دین متعهد می باشد با وجود اختلاف نظر در مورد مالیت اسناد طلب به نظر می رسد این اسناد اعم از با نام و بی نام نوعی مال محسوب می شوند؛ دارای ارزش اقتصادی که کاربردی شبیه پول دارند .

تحلیل اخلاقی معلوم و معین بودن مورد معامله

معلوم و معین بودن مورد معامله یکی از شرایط اساسی صحت معاملات می باشد. تردیدی وجود ندارد که ابهام و جهل به مورد معامله اگر به طور کامل باشد منجر به ابطال قرارداد می شود . امکان انعقاد قرارداد با قابلیت تعیین یا علم اجمالی در دو مورد قابل بحث است .نخست اینکه اگر مبنای بطلان قرارداد به دلیل فقدان شرط معلوم و معین بودن مورد معامله، نهی از غرر و دفع تجاذب و نزاع و همچنین اصل اتقان و محکم کاری باشد چرا بایست برخی از قراردادها از این قاعده استثناء شوند؟ به عبارت دیگر، این گفته که برخی از عقود همواره همراه با تسامح و تساهل هستند و طرفین با گذشت و تساهل بدان توجه می کنند و درنتیجه امکان قرارداد با علم اجمالی کافی خواهد بود، خود منشا اختلاف و نزاع نیست؟ چه دلیل محکمی سبب نفوذ چنین قراردادهایی می شود؟ فارغ از عقد صلح محاباتی یا در مقام رفع تنازع به عنوان یکی از مهمترین مصادیق آن طبق ماده ۷۷۶ ق.م .که خود در جهت از بین بردن نزاع و اختلاف و دفع تجاذب است در سایر استثنائات مثل ضمان و یا جعاله و صلح در مقام معاملات چه عاملی پشتیبان کفایت علم اجمالی است؟ وانگهی در برخی از این قرارداد ها حتی مورد معامله نیز مردد است که این امر از جمله مصادیق تعجب بر انگیزی است که با اصل اخلاقی اتقان و محکم کاری مخالف است و نیاز به بررسی دارد .در این مبحث با تحلیل قراردادهایی که علم اجمالی در نفوذ آنها کافی است، بحث خواهد شد که آیا اصل احسان و نیکی کردن به یکدیگر می تواند مبنای نفوذ قراردادهای تسامحی باشد؟.

احسان[۱۵] به معنای هر کار نیکو نسبت به دیگری که به نیت سودرسانی و غیرخواهی انجام شود. به گزاره ای هنجاری از یک الزام اخلاقی اشاره دارد که برای نفع رسانی و کمک به دیگران و نیز افزایش علایق مشروع و مهمشان که اغلب به صورت جلوگیری و حذف ضررهای احتمالی است، عمل می کند.. احسان و پرداختن به آن و رواج یافتن آن در میان جوامع، خود از نیرومندترین عواملی است که مردمان را وا می دارد تا در بهره وری از نعمت ها و استفاده از فرصت ها هماهنگ گردند و به سوی برابری و مساوات و نزدیک سازی سطح زندگی ها به یکدیگر حرکت کنند (۲۷). احسان و ارزش والای نیکی کردن به همنوع و لزوم گسترش چنین خصلت اخلاقی در تمام حوزه های زندگی اجتماعی حتی قراردادها مصلحت برتر و والاتری است از اصل اتقان و محکم کاری که احتمال نزاع را به صفر متمایل می کند .برای مثال، در عقد ضمان احسان و گشاده دستی ضامن

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲
[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]
[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

است که گره از مشکلات و نزاع های مضمون عنه و مضمون له می گشاید .علاوه بر این، در جعاله هرچند عامل به دنبال دستیابی به جعل است اما، این جعل پاداش عملی است که در جهت همیاری و مساعدت برای یافتن گم شده ای انجام می شود چراکه آیا پاداش احسان چیزی غیر از احسان است. علاوه بر این، در برخی از موارد احسان و نیکی کردن خود سبب از بین بردن و پایان بخشیدن به نزاعی است که وجود دارد .عقد صلح[16] یکی از نهادهای برجسته ای است که بر اساس احسان و نیکی و گذشت و تسامح[17] خود سبب از بین رفتن نزاع و هرگونه اختلاف می شود.

نتیجه‌گیری

سند طلب با استفاده از گزاره هایی اخلاقی در واقع بررسی مبانی و شرایط تشکیل عقود و قراردادهایی است که با توجه به گذشت زمان و نیازمندی های روزانه مورد بازخوانی و بازنگری قرار می گیرند، می تواند به عنوان مال مرهون در عقد رهن به قبض مرتهن داده شود. مهمترین معیارهای اخلاقی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفتند مواردی همچون اصل اخلاقی تبعیت عمل از نیت و اصالت یک امر درونی با عنوان نیت در اخلاق سبب شده است تا در فقه و حقوق نیز به تبع آن، اراده باطنی و قصد و رضای طرفین سازنده عقد و جزء ارکان اعمال قلمداد گردد و الفاظ صرفا نقش طریقیت و کاشفیت از درون را ایفا نمایند .به عبارت دیگر، به دلیل قاعده تبعیت عمل از نیت است که در عبادات نیت و در اعمال حقوقی قصد مدلول الفاظ معتبر می باشد .زیرا، اراده اشخاص و قصد و رضای آنها در تکوین و تحقق قرارداد نقشی اصلی و اساسی دارد. مفهوم آزادی عناوین و قالب ها ریشه در اصل عام اخلاقی پایبندی به عهد و پیمان و همچنین تبعیت عمل از نیت دارد که به شیوه ای غیرمستقیم پس از پوست اندازی و تعدیل در شکل و قالبی واحد یعنی اصل آزادی قراردادی وارد نظام حقوقی ما شده اند .در واقع، در نظامی اخلاقی همچون اسلام که بنیاد دین بر پایبندی به عهد و پیمان و وفاداری و امانتداری است برجستگی این اصل مهم اخلاقی و استواری آن در آیات و روایات فراوان سبب می شود که فقهای معاصر در برابر اصل توقیفی بودن عقود و انحصار لزوم وفا به عهد و پیمان به عقود معین و شرعی موضع محکمی بگیرند و هرگونه عهد و پیمانی را تحت ادله لزوم همچون آیه اوفوا بالعقود قرار دهند.

سومین شرط اساسی صحت قرارداد یعنی شرط معلوم و معین بودن مورد معامله است. این اصل تا جایی اهمیت دارد که عمل به آن راه هرگونه اختلافی را می بندد و اجازه نمی دهد بین افراد جامعه بر سر هر مسئله ای دعوا و دشمنی ایجاد شود .بر این اساس است که شارع مقدس برای هر یک از نقل و انتقالات به عنوان بیع، معاوضه، اجاره، قرض و رهن و نظایر آن عقدی ویژه و احکامی جداگانه مقرر کرده است. صریحترین مصداق نفوذ قواعد اخلاقی در حوزه تشکیل عقد است .درواقع، علاوه بر لزوم رعایت اخلاق حسنه به عنوان یکی از شرایط صحت قراردادها، در فقه، انعقاد قرارداد با جهت نامشروع را با عنوان غایت محرمه، به دلیل اینکه منجر به اعانت و کمک بر اثم و گناه می شود، با توجه به مفاد آیات و روایات باطل و حرام دانسته شده است .قید قانونگذار مبنی بر مشروعیت جهت معامله و لزوم رعایت اخلاق حسنه در جهت منطبق ساختن قراردادها با نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه و تعدیل اصل آزادی قراردادی وضع شده است. بر این اساس، جهت نامشروع زمانی سبب بطلان قرارداد می شود که به گونه ای وارد قلمرو توافق طرفین شده باشد خواه از طریق شرط درج شود یا اینکه قرارداد بدون اعلام طرفین در عقد بر آن مبنا منعقد گردد.

لذا اگر چه نظر قانونگذار در قانون مدنی فقط عین معین را برای مال مرهون قبول می کندو صراحتا رهن دین و منفعت را باطل اعلام کرده است، اما ابزارهای مالی نوین همچون عقد استصناع و قرارداد صکوک بیع دین را مجاز اعلام کرده اند. این در حالی است که با توجه به قانون خرید دین همانطور تحلیل شد از نظر فقهای مشهور امامیه نه تنها باطل نیست بلکه ایرادی نیز بر آن وارد نیست خرید دین می تواند در قالب ابزارهای مالی نوین سند طلب را در قالب اوراق بهادار که مشخص و قابلیت رویت و مالیت را دارند را می توان به رهن گذاشت.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1.Contracts and contracts	عقود و قراردادها
2.Legitimacy	مشروعیت
3.Ethical criteria	معیارهای اخلاقی
4.Bail	وثیقه گذاری
5.Commitment	تعهد
6.Movable and immovable property	اموال منقول و غیرمنقول
7.Civil liability	مسئولیت مدنی
8.Debt mortgage	رهن دین
9.Benefit	منفعت
10.Satisfaction of both parties	تراضی طرفین
11.Motivation and intention	انگیزه و نیت
12.Freedom rule	قاعدهٔ آزادی
13.Covenant	عهد و پیمان
14.Conscientious and moral duty	تکلیف وجدانی و اخلاقی
15.Kindness	احسان
16.Cinclusion of peace	عقد صلح
17.Forgiveness and tolerance	گذشت و تسامح

[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

14. Deilami H, Azarbayjani A. (2014). Ethical rules affecting rights. 1st ed. Iran/Tehran: Jangal Publication. (In Persian).
15. Naghibi H. (2005). Theories of the rule of outward and inward will in Islamic and Iranian law. Argument and Mysticism; 2(3). (In Persian).
16. Rahnama A. (2012). The role of intention in the value of a moral action. Qru'anic Reserches; 17(68): 4-19. (In Persian) .
17. Jafari Langerudi MJ. (2007). Civil law. 1st ed. Iran/Tehran: Ganje Danesh Publication. (In Persian).
18. Shahidi M. (2013). Sivil law. 2nd ed. Iran/Tehran: Majd Publication. (In Persian).
19. Alizadeh H, Zamiri M. (2002). Another theory in Nahj al-Balaghah from the perspective of Master Motahhari. 1st ed. Iran/Tehran: Maaref Publishing Research Institute Publications. (In Persian).
20. Mohammadi A. (2006). Rules of jurisprudence. 8th ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
21. Farmahini Farahani M. (2011). Training in Nahj al-Balaghah. 3rd ed. Iran/Tehran: Aeezh Publication. (In Persian).
22. Katouzian N. (2003). Civil law introductory course: property. 6th ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
23. Safaei SH. (2006). Civil law and comparative law. 2nd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
24. Jafari Langerudi MJ. (2009). Civil law, mortgage and peace.3rd ed. Iran/Tehran: Ganje Danesh Publication. (In Persian) .
25. Emami SH. (2003). Sivil law. 22nd ed. Iran/Tehran: Islamyeh Publication. (In Persian) .
26. Keynia M. (2005). Preliminary generalities of Tehran law. 1st ed. Iran/Tehran: Tehran University Publication. (In Persian).
27. Hakimi M, Hakimi M, Hakimi A. (2001). The life. 4th ed. Iran/Tehran: Islamic Culture Publication. (In Persian).

References

1. Mousavi Bojnourdi SM, Montazeri Z, Mousavi SM. (2020). Manifestation of the rule of "Who owns you?" and position of ethics in civil law. Ethics in Science and Technology; 15 (1) :1-7. (In Persian).
2. Ghaderi M, Javadi MH, Jafarzadeh S. (2021). Adaptation of civil liability & social justice: attention to the component of intentional fault. Ethics in Science and Technology; 16 (2) :3-9. (In Persian).
3. Sadeghi H, Esmaeili A, Ghasemi A. (2021). The civil responsibility of government in the cyberspace: looking at the cyber ethics. Ethics in Science and Technology; 16 (1) :1-8. (In Persian).
4. Karimi H. (2008). The concept of bail in Iranian law. 1st ed. Iran/Tehran: Behrang Publication. (In Persian).
5. Katouzian N. (2013). Civil law in the current legal order. 2nd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
6. Karimi A. (2008). Mortgage liability. Journal of Law; 38(2). (In Persian).
7. Jafari Langerudi MJ. (2010). Extensive in legal terminology. 2nd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
8. Katouzian N. (2010). Definite contract. 6th ed. Iran/Tehran: Sahami Enteshar Publication. (In Persian).
9. Mohaghegh Damad SM. (2009). Discussions of the principles of jurisprudence. 1st ed. Iran/Tehran: Majd Publication. (In Persian).
10. Safaei SH. (2008). General rules of contracts. 2nd ed. Iran/Tehran: Mizan Publication. (In Persian).
11. Ansari M. (1415). Faraed for assets. 1st ed. Iran/Qom: Daralmahdi Publication. (In Persian).
12. Hoseini Ghalehbahman SA. (2004). Ethical realism. 1st ed. Iran/Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian).
13. Motahari M. (1989). Ethics in Islam. 3rd ed. Iran/Tehran: Sadra Publication. (In Persian).

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال هجدهم، شماره ۱، ۱۴۰۲
[Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]
[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4] [Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.7.4] [Downloaded from www.ethicsjournal.ir on 2026-11-18]